

Copyright Ezzat Goushegir©
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

ده ننگار بقاء، مفاد ت / (94)

بعد از رفتنش افکار مختلفی از ذهنم گذشت. مارک آدم بسیار صادقی است. آیا من در نشان دادن احساساتم زیاده روی کرده ام و او خود را آماده روبرویی با این همه احساسات ندیده است؟ و برای پنهان کردن ترسش به مشروب پناه برده است؟
یا نوع رفتار من این حس را در او به وجود آورده که من مثل اکثر زنان دیگر نیستم و ارتباط او با من می بایستی بسیار جدی و محتاطانه باشد؟
آیا او هم مثل بعضی از مردان که در این کشور دیده ام، از قدرت، حساسیت و احساسات زنان می ترسد؟
همینطور که به طرف خانه قدم برمی داشتم به جمله ای از "مارک" فکر کردم که در ترجمه یکی از داستانهایش خوانده بودم: "یک مرد باید قادر باشد که بگوید نه."
"نه" کلمه پرارزش و پرمعنایی است. باید این کلمه کوتاه یک سیلابی اما قاطع و پر قدرت را بیاموزم. در فرهنگی که در آن بزرگ شده ام، یک زن کلمه "نه" را به ندرت به کار می برد. "نه" یعنی "سرکشی" ... یعنی علیه "اطاعت" . . . یعنی علیه نظم رایج جامعه . . . "نه" یعنی آموختن مفهوم "استقلال" . . .
یک زن باید قادر باشد که بگوید "نه" . . .